

نظام و اداره اجتماع

اگر افلاطون در «قوانین» خود (کتابی از جمهوریت برشته تحریر آورده) از علل انقلابات و از هم کسینختگی وضع اجتماعات مباحثی را طرح مینماید. باید قبول کرد که پس از طی قرون متمادی هنوز آن نظریه اصالت خود را حفظ کرده است. افلاطون میگوید «مساوات مطلق و عدم مساوات باعث اختلال در نظم عمومی است» «حکیم باید حاکم بوده و حاکم حکیم باشد» ما فقط همین دو جمله از نظریات فیلسوف را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بحث درباره سایر افکار و نظریه‌های او را بآینده محول می‌نمائیم.

در مرتبه اول ما معتقدیم اجتماع باید طوری باشد که شرایط زندگی و عوامل تعلیم و تربیت صحیح را بر پایه تکامل معنوی و مادی استوار ساخته و هر چه نیکوتر آنرا تأمین نماید و در مرحله ثانی ضمن رعایت کامل ارزش و استقلال فردی شرایط همجواری و همزیستی و همکاری و معاونت اجتماعی را در نشو و ارتقاء عمومی تسهیل و تقویت نموده و توسعه دهد سر نوشت اجتماع بطور مستقیم در دست افراد بوده و بهر شکل که خود را تغییر دهند وضع عمومی آنها تغییر خواهد کرد.

رهبر خردمند آدمیت بآن اشاره می‌فرماید: «هر اجتماع لایق همان حکومتی است که درباره آن دارد» و آیه شریفه قرآن آنرا عام و کلی تر طرح مینماید که «خدا هیچگاه در وضع ملل تغییری حاصل نخواهد داد مگر آنکه خودشان بخواهند» سعادت

بشر در تأمین اختیار و ترقی از راه آزادی و استقلال فردی و سیر تکاملی اجتماع حاصل شده و وظیفه افراد است که برای بقاء اجتماع و تأمین نظام و اداره آن در امور مربوط به محیط و شرائط زندگی و زمان و مکان خویش کاملاً دخیل و سهیم بوده و بطور صریح و مستقیم در سر نوشت خویش و بهبود وضع اجتماع مؤثر باشند.

بنابراین حکومت قانونی و مفید آنچه‌نان حکومتی است که منبعث از طرف مردم بوده و مجاز در اداره امر اجتماع باشد و این همان است که آنرا حاکم و زعیم در رئیس ملت و پیشوا و زمامدار نام نهاده و در ادوار مختلف تاریخ با اشکال گوناگون بتجلی بر داشته است و وظیفه او اجراء حق و عدالت اجتماعی است که این حق از طرف ملت با او تفویض گردیده .

چنین فردی است که از نظر تقوای اجتماعی و واجد بودن عقل سلیم و رعایت موازین اخلاق و بالاخره اداء وظیفه نگاهبانی پیشرفت بشریت شایسته انجام این رسالت و سپردن موقت اداره امر و نظام عمومی می باشد (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته). اگر فیلسوف میگوید (حاکم باید حکیم بوده و حکیم حاکم باشد) تمام جوانب اداره اجتماعی را رعایت نموده و در جمله ای کوتاه نحوه حکومت را آشکار ساخته است. زیرا اساساً خداوند هیچ فردی را بالفطره و بالمیراث حاکم بر دیگران و افضل بر آنها نیافریده است و کسی حق تحصیل اراده خود را بر دیگران و استفاده و استثمار از خلق خدا را ندارد و بشر است و دیگران هم انسانهای متفکر و آدمیزادگان هم مشکل ولی آنچه باعث امتیاز او گردیده همان صلاحیت، فکر و رعایت تقوای اجتماعی است. «ای مردم شمارا از زن و مرد آفریدیم و شعب و قبایلی قرار دادیم تا شناسایی شما کامل گردد، گرامی ترین شما نزد خالق برهیز کارترین شماست» و بایستی گفت حاکم حکیم که راه را از بیراهه شناخته و معنی زندگی را فهمیده، میدانند که در یک برهه از زمان بایستی آنچه‌نان باشد که آنچه‌را که بخود نمی‌پسندد بدیگران نه بسندد و بخواهد برای دیگران آنچه‌را که برای خود می‌خواهد؛ و کف نفس و سعده صدر و تقوای اجتماعی را سر لوحه برنامه زمامداری قرار دهد، آن موقع زمان در جهت عکس یگردش

می بردارد و شیرازه اجتماع از هم می گسلد که فرد برای خود بر دیگران امتیاز قائل گردد و آن هنگام در مکان انقلاب بوجود می آید که طبقات ممتاز و اشرافیت توسعه یابد و هر کس سعی کند بر دیگران تفاخر و کبر یابی بفرشد و یا آنکه دسته های آرتشی و هیر بدی و مؤبد و کلیسیا و اداری و اشرافی و عامه و بازرگانان هر يك برای خود وضع بخصوصی را ایجاد و خود را برتر از سایرین تصور کنند و حاکم خود را جزه یکی از این طبقات قرار دهد.

مسئله مهمی که بایستی همیشه مدنظر قرار گیرد رعایت مساوات و برابری است افراد در مقابل قانون متساوی الحقوقند.

این یکی از جمالات قانون اساسی است ولی آنچه علت متساوی الحقوقند اگر امتیازی قائل شویم و در مقابل جنبه یا جنباتی که به مرحله اجرا رسد افرادی را بری از مجازات دانیم و گروهی را شامل آن گردانیم عدالت رعایت نگردیده و اگر بالعکس برای عالی و دانی رأی یکسان قائل گردیم و دانشمند و عامی را در تفریبه امور اجتماعی و انتخاب رویه حکومت آزاد بگذاریم همیشه باعث شده که عوام تحت تأثیر قدرت و پول قرار گرفته و از راه راست و انتخاب مسیر تکاملی منحرف گردیده اند - طبقه عامه همیشه متوجه خطا های خود میشود و با انقلاب و خونریزی گذشته را جبران کرده و واقعیت را بدست می آورد ولی بعلت اغوا و زعماء مجدد از راه بیراهه رفته و یکمرتبه متوجه می گردد که از بندی خلاص نیافته دچار مشکلی صعب تر از آنچه که برای استخلاص از آن تلاش می نموده گردیده است پس از یکطرف رشد فکری و از طرف دیگر بی غرضی حاکم حکیم و از جانبی رعایت موازین عدالت در اجرای حکومت اجتماعی خواهد توانست که امر نظام اجتماع را بنحو احسن پیش برده و همگان را در مقابل وحدانیت فکر و عقیده بکار تخصصی خود وادارد و هیچگاه دچار خطر ننماید جدا از افکار آنانکه نفع خود را در هر چه و مرج می طلبند بایستی قبول کرد که چنان حکومتی قابل دوام خواهد بود که خواسته های اجتماعی را مدنظر قرار دهد و آنچه باعث فالج نمودن زندگی مردم است از بین بردد - مردم هر ملت و هر سازمان که نام اجتماع

بر آن نهاده شده خواستار امنیت، آزادی، مساوات بوده و کلیه این امور را با آنچه با آنها بستگی دارد می خواهند (آزادی بیان - آزادی عبور و مرور - آزادی نشریات - آزادی انتخابات - آزادی مسکن - آزادی حق تابعیت و قبول چنان حکومتی که مورد قبول اکثریت باشد) و تسادی در برابر حقوق جزائی - حقوق اساسی و حقوق سیاسی و حقوق مدنی - حقوق تجارت و حقوق لشکری و کشوری و اداری و قضائی که هر يك خود مشتمل بر قوانین جداگانه است اگر رعایت گردد مسلم است هر کسی با خیال راحت بکار خود سرگرم میشود.

مشاهده میشود افرادی نفع خود را در همین نابسامانی اوضاع اجتماع خواسته می خواهند چنان وانمود کنند که اگر وجود نداشته باشند مردم مانند گرسه و میش یکدیگر را نابود خواهند کرد - در صورتیکه هیچگاه چنین نبوده و اجراء قوانین و رعایت موازین فطری بهترین عامل مؤثر در اداره امر بشر و نظام امور اجتماع است اگر حکومت با رعایت موازینی که ذکر شد کار بنماید بفرض آنکه سیاستهای مفروض و یا افکار مضر که بصورت گوناگون دین و مکاتب مختلف بنخود نمائی پرداخته اند بنخواهند وضع دادگر گون نمایند ارشاد دستگاه خود باعث شکست آنان خواهد گردید ولی کدام دستگاه آنچنان سازمانی که خود باخته نبوده و نقطه ضعف نداشته باشد و واعظ غیر متعظ در آن رخنه نکرده باشد اگر دزدی بگوید دزدی نکنید، اگر رشوه خواری بگوید رشوه نگیرید، اگر جنایتکاری دم از عفت و سلامت بزند اگر متجاوز بگوید بگویند قوانین را رعایت کنید اگر شرابخواری بحث از مضار الکحل بنماید - اگر کثیفی صحبت از پاکی کند اگر مفسدی دم از اصلاحات عمومی و ملی بزند اگر اجنبی بزیستی فریاد ملیت از سینه بر آرد - اگر زورگویی بگوید به حقوق دیگران تجاوز ننمائید و یا اینکه مظلومی بگوید زیر بار ظلم نروید همه در همه هیچگونه جوابی جز تمسخر نداشته و نتیجه ای غیر از تلاطم اجتماعی و سقوط سازمان يك ملت نخواهد داشت.

سؤال باید کرد چرا حکومتهای آنارشیستی و میلیتاریستی و امپریالیستی و غیره از این ایرادهای بجماعتانم و متأثر می گردند و چرا نمی خواهند رویه آدمیان را

انتخاب کنند و بجهت در این چند صباح بظواهر اتکاء کرده و شکستها و انقلابات و نشیب و فراز جهان را در نظر نمیآورند؟ - مگر نام جنایتکاران جنگ و مانند آن بر زبانه دیگر شمشیر نمی توان نهاد.

اگر میجرمین بقنا و زوال کشانده شده اند پس این چه بساطی است که هر روز مشتملی و هر آن اوضاع غیر مترقبه ای و هر موقع صورتی از صور مگر در خود خواهی و درنده خوئی از این بشر متفکر رئالیست بتجلی پرداخته و باز هم ادعای انسانیت میکند بالاخره باز هم نتیجه ای را که اول مقاله ذکر شد باید گرفته شود که اگر حاکم حکیم نبوده و مساوات مطلق و نسبی رعایت نشده و آزادی توأم با رشد فکری نباشد بشریت روی راحت نخواهد دید.



تشکر و معذرت

عده زیادی از برادران و خوانندگان عزیز ما بوسیله نامه و کارت تبریک عید ما را مفتخر و سرافراز فرموده اند بدین وسیله از عموم آنها سپاسگزار، تبریکات صمیمانه خود را تقدیم، سعادت و موفقیت آنان را از ایزد تعالی مسئلت می نمایم و از اینکه نتوانستیم جواب يك بیک آنها را جداگانه بنویسیم کمال معذرت خواهی را داریم.

بررقعی